

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ارزیابی استدلال به حدیث سلطنت برای بدل حیلوله

بحث در این است که دلیل بر بدل حیلوله چیست و استدلالی که در کلمات فقها شده بر بدل حیلوله چیست؟ بیان کردیم تقریب چهارم به قاعده‌ی سلطنت را و اشکالی که امام (رضوان الله تعالی علیه) بر این تقریب چهارم ذکر کردند که این اشکال را مفصل دیروز بیان کردیم. حالا نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم این است که بالأخره آیا استدلال به قاعده سلطنت بر اینکه بگوئیم مالک بدل حیلوله را از ضامن مطالبه کند، آیا این استدلال استدلال تامی هست یا خیر؟

نسبت به این حدیث سلطنت يك اشکال معروف که از نظر حدیث و سند این حدیث «الناس مسلطون علي اموالهم» هست که این روایت، روایت مرسله است و مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می‌فرمایند این روایت مرسله است و منجر به عمل اصحاب هم نیست. مهم‌ترین اشکالی که مرحوم آقای خوئی دارند همین است که می‌فرمایند این روایت مرسله است و منجر به عمل اصحاب نیست در حالی که این مطلب بسیار تعجب است از ایشان، چون حدیث سلطنت مورد استدلال فقها قدیماً و حدیثاً واقع شده، از احادیثی است که فقها زیاد به آن استدلال کردند در ابواب مختلف فقهی، مخصوصاً در باب معاملات. بنابراین اینکه می‌فرمایند انجبار به عمل اصحاب ندارد، این را باید ما کنار بگذاریم و بگوئیم این حدیث، حدیث درستی است و از نظر سند قابل اعتماد است.

آنچه که در حدیث سلطنت مهم است این است که ببینیم آیا این حدیث عنوان مشرّع را دارد یا اینکه فقط دلالت دارد بر عدم محجوریت در همان تصرفات سائغه و جائزه.

کسانی مثل مرحوم سید یزدی هم در اینجا و هم در جاهای دیگر از کلماتشان استفاده می‌شود که می‌گویند حدیث سلطنت عنوان مشرّع را دارد و لذا سید در همین جا بیان کرده است که اگر این مالک بخواهد مطالبه کند و غاصب را الزام بر مصالحه کند چنین حقّی را دارد، مالک می‌تواند به غاصب بگوید حالا که مال من از دسترس من خارج است و تو منشأ آن بودی، تو در اینجا یا بیا مصالحه بر این مال کن و یا اینکه قیمت این مال را بده، یعنی یا بیعی بین من و تو واقع شود، بگویم من آن مالی که در دریا افتاده به این قیمت به تو فروختم، یا مصالحه‌ای انجام شود. عبارت مرحوم سید این است که می‌فرمایند «غایة دلالتها جواز مطالبة مالیه ماله ولو بالبيع والصلح علیه» سید می‌فرماید ما از حدیث سلطنت استفاده نمی‌کنیم که مالک بتواند ضامن را الزام کند بر اینکه تو يك غرامتی را به عنوان البدل به من بده، این را نمی‌شود استفاده کرد. مالک نمی‌تواند به غاصب بگوید حالا که مال من در دریاست، این مال بر ملکیت خود من باقی بماند، تو يك بدلی را به عنوان غرامت به من بپرداز، این را نمی‌شود از آن استفاده کرد اما از این قاعده می‌توانیم استفاده کنیم که مالک برای مطالبه مالیت مال می‌تواند غاصب را الزام کند به بیع یا صلح، این فرمایش سید است و عرض کردم این فرمایش روی این مبناست که اساساً ما حدیث سلطنت را مشرّع بدانیم، بگوئیم «الناس مسلطون علي اموالهم» در مقام بیان این است که هر نوع سلطنتی را که بخواهند استفاده کنند داشته باشند، اگر ما آمدیم گفتیم «الناس مسلطون علي اموالهم» مشرّع است به این معناست که اگر کسی بخواهد مال خود را آتش بزند، «الناس

مسلطون علي اموالهم» اگر کسی مال خودش را بخواهد به دریا بیندازد و اتلاف کند، بین این و اینکه بیاید هبه کند و یا وقف کند یا بیع کند فرقی وجود ندارد.

ممکن است بگوئیم این دلالت بر عموم اسباب دارد اما بعداً يك دليلي بیايد در خصوص اتلاف بگوید چون اسراف است حق ندارد این کار را انجام بدهد ولي ما باشیم و حدیث سلطنت، حدیث سلطنت را اگر گفتیم مشرّع است خیلی باب وسیعی در فقه برایش باز می شود، بسیاری از این معاملات جدیدی که الآن انجام می شود ما باید بتوانیم طبق حدیث سلطنت تصحیح کنیم، اگر گفتیم حدیث سلطنت عنوان مشرّع را دارد، یعنی هر نوع سلطنتی جزء یکی از سلطنت های سائغیه شرعیه می باشد، حدیث سلطنت باید بتواند آن را تشریع کند و تسويع کند و تصحیح کند، اما اگر گفتیم حدیث سلطنت مشرّع نیست می گوئیم الناس مسلطون بأحكام المعهودة الشرعية، الناس مسلطون يعني مسلطون بأقسام تسلطات الشرعية الثابتة، بیع، اجاره، هبه، وقف، صلح، اینها تصرفاتی است که در جای خودش ثابت شده که صحیح است، «الناس مسلطون علي اموالهم» اینها را دلالت بر جوازش دارد، اما اینکه الآن بگوئیم این می گوید می تواند بدل حیلوله بگیرد، می تواند غاصب را الزام بر بیع کند یا بر صلح کند این درست نیست.

ببینیم که بالأخره نظر خود ما چه می شود؟ به ذهنم می آید که در مباحث گذشته ما هم حدیث سلطنت را گفتیم ظهور در مشرعیّت دارد یعنی ظاهر حدیث وقتی می گوید «الناس مسلطون علي اموالهم» نمی خواهد بگوید آن سلطنت هایی که شارع معهوده شرعیه است آنها را انسان می تواند انجام بدهد، «الناس مسلطون علي اموالهم» اطلاّش می گوید اگر انسان مال خودش را بخواهد اتلاف کند، مال خود را بخواهد آتش بزند، از مالش هیچ استفاده ای هم نکند، مالش را در يك جا حبس کند، يك مالي دارد که این مال خیلی ارزش دارد، اگر بیاورد به جامعه دیگران هم خیلی از آن استفاده می کنند، سودآور است، حالا این برمی دارد مالش را می گذارد در يك جا و حبس می کند، این حبس هم یکی از انواع سلطنت بر مال است. ظاهر حدیث این چنین است، یعنی مشرعیّت دارد. منتهی حالا نکته ای که وجود دارد این است که اگر ما قائل شدیم که حدیث سلطنت مشرعیّت ندارد، این فرمایش سید که بطلانش روشن است یعنی مالك نمی تواند غاصب را وادار کند بر این بیع یا بر مصالحه ای بر این مال «وهذا واضح» اما روی مبنای مشرعیّت چطور؟ آیا اگر ما گفتیم حدیث سلطنت مشرّع است باز این فرمایش سید مخدوش است؟ به نظر ما بله. حدیث سلطنت اگر هم گفتیم مشرّع است نسبت به سلطنت های مباحثی است که خود انسان می خواهد روی مال انجام بدهد، اما اینکه بیاید دیگری را نسبت به این مال الزام بر خرید کند، این از موضوع خارج می شود. به عبارت دیگر می گوئیم جناب سید یزدی چطور شما با اینکه حدیث سلطنت را مشرّع می دانی، دفع الغرامة مع حفظ المال علي ملك المالك را می گوید نمی شود به حدیث سلطنت تمسك کرد، می گوئیم چرا؟ که حالا این چرا را خود سید هم نفرموده برای اینکه موضوعاً خارج است، این غرامت الآن مالی است که مال غاصب است، مالك می گوید این پولی که دست توست به عنوان غرامت به من بده، دليل می خواهد، حدیث سلطنت می گوید این بر مال خودش سلطنت دارد، این الآن مال دیگری است، من می خواهم مال دیگری را به عنوان غرامت بگیرم، این نمی شود!

به همین دليل الزام الغاصب علي البيع، یا الزام الغاصب علي المصالحة هم هكذا! این هم خروج موضوعی دارد، من بخواهم به غاصب بگویم باید پولات را در مقابل مال من قرار بدهی، حدیث سلطنت دلالت بر این ندارد. بنابراین این فرمایش مرحوم سید هم فرمایش درستی نیست. مرحوم آقای خویی (قدس سره) وقتی می خواهد حدیث سلطنت را رد کند عمده ای جوابی که برای رد حدیث سلطنت می آورد می فرماید حدیث سلطنت مشرّع نیست، بعد از اینکه اشکال سندی می کنند عمده اشکال این است که می فرمایند این عنوان مشرعیّت را ندارد. البته دو اشکال دیگر هم در کلام مرحوم آقای خویی است که ان شاء الله روز شنبه بحث می کنیم، ولي عمده بحثی که ما داریم این است که ما حدیث سلطنت را مشرّع می دانیم بر خلاف مرحوم آقای خویی، اما می گوئیم ولو مشرّع هم باشد دلالت بر این مدّعی سید ندارد کما اینکه دلالت بر بدل حیلوله هم ندارد.

به مناسبت اینکه فردا مصادف با شهادت امام سجاد(ع) هست مطالبی را به صورت مختصر عرض می‌کنیم؛

ائمه، هر کدام‌شان مظهر یکی از ارکان اساسی دین بودند؛ برخی‌شان مظهر جهاد و مبارزه بودند، در عین اینکه ابعاد دیگر را هم دارا بودند، ابعاد دیگر در اوج آنها بودند، نه اینکه خدایی نکرده در ابعاد دیگر ضعیف باشند.

امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مظهر رکن تعلیمی و ارشادی و مبین برای قرآن و احکام بودند، که اساس مذهب در احکام بر فرمایشات امام باقر و امام صادق مبتنی است. امام سجاد(ع) مظهر برای عبودیت بوده اند. اگر انسان شریطی که امام سجاد(ع) در آن زندگی می‌کرده و حوادث فراوانی که حضرت با آن مواجه شده که مهم‌ترین آن‌ها حادثه‌ی کربلا بوده ملاحظه کند، این حادثه کربلا حادثه‌ی دلخراش، حادثه‌ی سنگین که اصلاً فوق آن از نظر مصائب تصور نمی‌شود و باز حادثی که بعد از آن اتفاق افتاده و حضرت با آن مواجه بوده، این گونه حوادث انسان را به حسب ظاهر یک مقداری از پرداختن به عبادت و بندگی باید بازدارد، یعنی انسان هم برود دنبال مقابله، مبارزه، قیام و مجاهدت و این مسیر را اختیار کند. اما آنچه که در زندگی امام سجاد(ع) بروز دارد عبادت آن حضرت است.

ولو وقتی انسان زندگی امام سجاد(ع) را می‌بیند هم در مسئله‌ی علم و هم در مسائل تربیتی و اخلاقی در علم هم علوم مختلف، در تفسیر، در فقه و سایر علوم ما میراث بسیار گرانبهائی از امام سجاد(ع) داریم، اما واقعه‌ی عبادت حضرت کاری کرد که موافق و مخالف، همه اعتراف کردند بر اینکه مثل او در زمان او یا قبل از او الّا جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین(ع) در عبادت نبوده و باید ما یک مقداری در آن درنگ کنیم.

در بسیاری از کتب این مسئله نقل شده که هزار رکعت نماز را در هر شبانه‌روز حضرت داشته، این خیلی کار سنگینی است، پانصد درخت خرما بوده که حضرت در کنار هر کدام دو رکعت نماز می‌خوانده، دائماً در حال عبادت بوده، به طوری که آنهایی که در خانه حضرت خدمتکار بودند نقل کردند و گفتند و ذکر شده و ثبت شده که بعضی‌هایشان گفتند ما نه در روز برای حضرت توانستیم غذایی بگذاریم که میل کند و نه شب فراشی را برای حضرت پهن کردیم برای استراحت.

گفتن این مطلب آسان است ولی عمل به آن خیلی مشکل است که یک انسان بعد از این همه حوادث سنگینی که بر او واقع شده، چطور می‌شود که در عبادت و بندگی خدا این چنین مقاومت دارد؟ این حاکی از آن ریشه‌دار بودن حبّ خدا، حاکی از ریشه‌دار بودن ایمانی بوده که حضرت به خدای تبارک و تعالی داشته. حالا تعابیری وجود دارد که به بعضی از این تعابیر اشاره می‌کنم؛

1) وقتی که حضرت برای نماز وضو می‌گرفته «إِذَا حَضَرَ الْوُضُوءَ أَصْفَرَ لَوْنَهُ» رنگ حضرت تغییر می‌کرده «فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ مَا هَذَا الَّذِي يَعْتَادُكَ عِنْدَ الْوُضُوءِ» چرا وقتی شما می‌خواهید وضو بگیرید رنگ‌تان تغییر می‌کند؟ «فَيَقُولُ مَا تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَقْوَمٍ» [1] حضرت در جواب می‌فرموده که شما می‌دانید در پیشگاه چه کسی می‌خواهیم بایستیم؟ ما حالا وضو می‌گیریم، نماز هم می‌خوانیم، نمازمان تمام می‌شود، شاید بعد از نماز هم توجه نمی‌کنیم که در مقابل چه کسی ایستادیم! ولی حضرت از وقتی وضو می‌گرفته این چنین بوده. یا امام باقر(ع) می‌فرماید «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ» مثل ساقه‌ی یک درخت بود «لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ» [2] خودش را محو خدا می‌کرد و کاملاً در محضر خدا می‌دید.

2) در بعضی از روایات دیگر دارد که یک وقتی حضرت در نماز یک طرف عبا‌ی‌شان افتاده بود، بعد از نماز به ایشان عرض کردند که عبا‌ی شما در نماز افتاده، حضرت متوجه نشده بود، یعنی این مقدار که بخواهد از خدا غافل شود و این عبا را در نماز درست کند! حالا ما وقتی رکوع می‌رویم و بلند می‌شویم اول عبا را مرتب می‌کنیم، حالا طبق عادت است که برای ما شده، در نماز این مقدار توجه به خدای تبارک و تعالی داشت.

3) این قضیه را همه شنیدیم و شما هم شنیدید که «سَقَطَ لَهُ ابْنٌ فِي بَيْرٍ فَتَفَزَّعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ لِذَلِكَ حَتَّى أَخْرَجُوهُ» یکی از اولاد امام سجاد به چاه افتاد فریاد زد اهل مدینه را کمک خواست، «وَكَانَ قَائِمًا يُصَلِّي فَمَا زَالَ عَنْ مَحْرَابِهِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ مَا شَعَرْتُ إِنِّي كُنْتُ أَنَا جِي رَبًّا عَظِيمًا» [3] نماز حضرت که تمام شد به حضرت عرض کردند که بچه شما به چاه افتاد، فریاد زد،

كمك خواست مردم آمدند او را نجات دادند، حضرت فرمود من متوجه نشدم! اینجا قصه نیست، اینجا يك واقعیت است و فهمش هم براي ما خیلی مشکل است، ما باید بیائیم واقعاً امام سجاد(ع) الگوي خودمان قرار بدهیم خصوصاً در باب عبادت، واقعاً در يك نماز از اول تا آخر نماز ببینیم چه مقدار توجه به خدای تبارك و تعالی داریم؟ حضرت فرمود «ما شعرت إني كنت أناجي رباً عظيماً» من با رب عظیم مناجات می‌کردم، یعنی وقتی انسان با يك موجود عظیم - خدای تبارك و تعالی - صحبت می‌کند این دیگر نمی‌تواند متوجه صدای دیگری باشد! ما کجا نمازهایمان مثل امام سجاد(ع) است؟

4) قضیه‌ی جابر انصاری که باز این هم در کتب نقل شده؛ جابر بن عبدالله انصاری از صحابی جلیل القدر پیامبر اکرم(ص) بود که تا زمان امام باقر(ع) هم زنده بود، اینجا اینقدر می‌دیدند که حضرت عبادت می‌کند گاهی اوقات می‌آمدند به ایشان اعتراض می‌کردند، این را در تاریخ زندگی امام سجاد(ع) دارد که جابر و اولاد حضرت گاهی اوقات اعتراض می‌کردند که آقا شما يك مقداری مراقبت از خودتان کنید و این خیلی قضیه‌ی جالبی است که امام باقر(ع) فرموده «لما رأت فاطمة بنت الإمام أمير المؤمنين ما يفعل ابن أخيها علي بن الحسين بنفسه من الدعوى والعبادة» فاطمه دختر امیرالمؤمنین(ع) وقتی دید برادرزاده‌شان امام سجاد اینطور عبادت می‌کند «أقبلت إلي جابر بن عبدالله» به جابر عرض کرد «يا صاحب رسول الله إن لنا عليكم حقوق» ما بر شما حق داریم، از حقوق ما هم این است که اگر شما دیدید یکی از ما خودش را هلاک می‌کند تذکر بدهید و او را دعوت کنید به اینکه خودت را نگهدار. بعد گفت امام سجاد علي بن الحسين «بقية أبيه الحسين» نگاه کن به پیشانی‌اش، ثغرات در پیشانی‌اش است، آنفش هم در اثر کثرت سجده چه شده، زندگی راحت را به خاطر عبادات از خودش دور کرده.

جابر آمد خدمت امام سجاد(ع) دید حضرت در محراب عبادت است و بعد به امام که نمازش را تمام کرد عرض کرد یا بن رسول الله «أما علمت أن الله تعالى إنما خلق الجنة لكم» بهشت را خدا برای شما آفریده، و آنهایی هم که دوستدار شما هستند هم داخل بهشت می‌شوند «خلق النار لمن أبغضكم» بعد اعتراض کرد چقدر تکلف و زحمت به خودت در عبادت می‌دهی، حدی دارد! شما که خیالتان از بهشت راحت است. حضرت فرمود یا صاحب رسول الله «أما علمت أن جدِّي رسول الله قد غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر» خدا به پیامبر نفرمود که ما گناهان گذشته و آینده تو را بخشیدیم، «فلم يدع الإجتهد و التعب» باز اجتهاد در عبادت را پیامبر رها نکرد، عبادت کرد که در این روایت دارد اینجا که رسید امام سجاد رسید «بأبي و أُمي» پدر و مادرم فدای پیامبر شود، تا اینقدر عبادت کرد که پاهای مبارک پیامبر ورم کرد و به پیامبر هم همین اشکال را کردند گفتند «أتسأل هذا و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» این همه عبادت می‌کنی، خدا گناهان آینده و گذشته تو را بخشیده، فرمود «أفلا أكون عبداً شكوراً» پس نمی‌خواهید عبد شکور باشم.

بالآخره جواب جابر را داد و جابر دیگر نتوانست حرفی بزند، دنباله‌ی روایت را ببینید. مرحوم مجلسی در جلد 46 بحار آورده. من می‌خواهم این نکته را عرض کنم، یکی از مسائلی که امروز در حوزه ما بسیار کم‌رنگ می‌شود مسئله‌ی عبادت ما طلبه‌هاست، قدیم طلاب و بزرگان وجه‌شان و چهره‌شان حاکی از این بود که شب‌زنده‌داری دارند، حاکی از این بود که واقعاً اهل قیام به سحر هستند، اهل مناجات و نوافل هستند، اما الآن متأسفانه خیلی کم‌رنگ شده، باید به خودمان بیائیم. واقعاً این جنبه‌ی اصلی حوزه ما جنبه‌ی عبادی و تهذیبی است که ما در مسائل عبادی بتوانیم به يك جاهایی برسیم و الا دیگران هم دارند زحمات علمی می‌کشند در يك ابعاد دیگر، اما آنچه که ما را می‌تواند جدا کند، این جنبه‌های تهذیبی است که امیدوارم به دعای امام سجاد(ع) همه‌ی ما از عبادت‌کنندگان واقعی ان شاء الله قرار بگیریم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. عوالی اللالی، ج1، ص324.

[2]. الکافی، ج3، ص300، ح4.

[3]. بحار الأنوار، ج 46، ص 100، باب 5- مكارم أخلاقه و علمه .